فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc196062136)

[دلیل چهارم: مفهوم نظر و رؤیت 2](#_Toc196062137)

[مقدمه 2](#_Toc196062138)

[تقریرات دلیل چهارم 3](#_Toc196062139)

[تقریر اول 3](#_Toc196062140)

[تقریر دوم 4](#_Toc196062141)

[تفاوت دو تقریر 4](#_Toc196062142)

[اشکال بر تقریر دوم 5](#_Toc196062143)

[جواب اشکال 5](#_Toc196062144)

[اشکال تقریر اول 8](#_Toc196062145)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

بحث در فرع دوم از فروع نگاه به نامحرم به شکل غیرمستقیم بود و آن عبارت بود از نگاه به نامحرم با واسطه آینه و چیزهای نظیر آن مثل آب و امثال آن‌ها.

برای‌ عدم جواز به نحو مطلق ادله‌ای اقامه شده بود که ملاحظه کردید.

این ادله عبارت بود از آن نکته‌ای که مرحوم آقای خویی داشتند و بعد مفهوم غض و با دو تقریری که در آیه غض بود و بعد آیه شریفه لا یبدین زینتهنّ که دیروز محل بحث قرار گرفت.

# دلیل چهارم: مفهوم نظر و رؤیت

# مقدمه

ادله‌ای که نگاه به نامحرم را تحریم کرده است، حاوی مفاهیم متعددی است، یکی از مفاهیمی که در قرآن آمده بود همان یغضوا من ابصارهم و مفهوم غض بود که در دلیل دوم محل بحث قرار گرفت، در یکی از آن دو تقریر دلیل دوم، مفهوم غض ملاک بود.

(قطعاً در مقام تقریر و نهایی سازی، آن دو تقریری که در دلیل دوم گفتیم دو دلیل قرار خواهیم داد، چون حد وسط آن دو تقریر چیز متفاوت است، یک تقریر حد وسط آن، حصر متعلق بود و یک تقریر دلیل آن، مفهوم غض بود، لذا واقعاً دو دلیل است، چون از آن عبور کرده بودیم و تقریر دیگر را ملاحظه کردیم، در یک جا قرار دادیم، چون محور را آیه قرار دادیم. ولی جدا خواهد شد.)

یکی از مفاهیمی که در تحریم نگاه به کار رفته است، غض بود که بحث شد.

مفهوم دیگر ابداء در آیه شریفه و لا یبدین زینتهنّ که دیروز محل بحث قرار گرفت و علی‌رغم اینکه در تحریر مرحوم داماد رضوان الله تعالی علیه تمام دانسته شده بود محل مناقشاتی قرار گرفت.

این دو مفهومی بود که در آیات شریفه وارد شده بود.

اما مفهوم سه و چهار، مفاهیمی است که بیشتر در روایات به کار رفته و استعمال شده است، الان به ذهنم نمی‌آید که مفهوم نظر برای این به کار رفته باشد، آنکه در قرآن آمده است، همان مفهوم غض است که در دلیل دوم محل بحث قرار گرفت و مفهوم ابداء است که در دلیل سوم محل بحث قرار گرفت.

اما در دلیل چهارم مفاهیمی است که در قرآن نیست و عمدتاً مفهوم نظر است که سومین واژه‌ای است که در این بحث در روایات کثیراً استعمال شده است.

مفهوم و واژه چهارم هم عبارت است از رؤیت، یَری، یُری و امثال اینها در روایت آمده است. (مفهوم که می‌گوییم، مقصود ما همان واژگان است.)

این مفهوم و واژه رؤیت، واژگان سه و چهار در قرآن در این مبحث به کار نرفته است، در قرآن هم واژه نظر کثیرا استعمال شده است و هم واژه رؤیت، اما در باب نظر به نامحرم در بحث ما در قرآن کریم این واژه‌ها به کار نرفته است.

در روایات غالباً به شکل خیلی گسترده در بحث ما واژه نظر و گاهی هم رؤیت به کار رفته است.

«مَا یَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ یَرَی مِنَ الْمَرْأَةِ إِذَا لَمْ یَکُنْ مَحْرَماً»[[1]](#footnote-1) اینجا أَنْ یَرَی مِنَ الْمَرْأَةِ دارد. در روایت دیگری ما یصلح له ان ینظر الیه من المرأه التی لا تحل، با یک بافت جمله‌ای یک جا دارد أَنْ یَرَی مِنَ الْمَرْأَةِ، یک جا دارد ان ینظر الی المرأه.

«عَنِ اَلرَّجُلِ یَحِلُّ لَهُ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی شَعْرِ أُخْتِ اِمْرَأَتِهِ»[[2]](#footnote-2) و هکذا، این روایات را که ملاحظه بفرمایید به این شکل است.

این دو واژه‌ای است که در روایات خیلی استفاده شده است.

پس در روایات آن که وجود دارد این دو واژه نظر که متعدی با الی می‌شود و یری که گاهی مستقیم است و گاهی با من متعدی می‌شود.

البته به جز این چهار واژه که دو تا در قرآن به کار رفته است؛ غض و ابداء و دو تای دیگر در روایات به کار رفته است، نظر و رؤیت، روایت دیگری هم در مباحث نظر استفاده شده است و محل استشهاد قرار گرفته است که این واژه‌ها در آن نیست، مدلول التزامی در آن چیزی دارد، مثل روایاتی در غسل میت وارد شده است برای زن یا مردی که در سفر هستند و محرمی نیست. آنجا این واژه‌ها اصلاً نیست، سؤال می‌شود که چگونه بشویند که مدلول التزامی افاده می‌کرد که نمی‌شود نگاه کرد. این هم بخش دیگری است که به شکل دلالت التزامی حرمت نظر به نامحرم استفاده می‌شد.

در روایات خیلی موارد هست که این واژه در آن به کار نرفته است ولی به دلالت التزامی حلیت یا حرمت استفاده می‌شود. این مقدمه بحث بود.

# تقریرات دلیل چهارم

## تقریر اول

در دلیل چهارم تمرکز بر واژگان نظر و احیاناً رؤیت است و این شکل ادعا شده است شبیه آن دو واژه غض و ابداء اینجا هم به این شکل استدلال شده است که روایاتی که می‌گوید نگاه نکن و نظر در آن‌ها به کار رفته است وقتی که به عرف ارائه شود با قطع نظر از آن مباحث دقیق که آقای خویی می‌فرمودند، آن‌ها در تلقی و تبادر عرف، مطلق دیده می‌شود به نظر مستقیم یا نظر در آینه و یا آب تفاوتی در اینجا دیده نمی‌شود. حرم الله النظر الی شعورهن، وقتی به عرف القاء شود، این تعبیر در روایت محمد بن سنان بود و از این قبیل تعبیرات که نظر در آن آمده است، وقتی که به عرف القاء شود، عرف تفاوتی نمی‌بیند بین نگاه به نامحرم در ارتباط و مواجهه مستقیم و رویارو، یا نگاه به او در آینه. اینکه الان نشسته است و به شکل مستقیم می‌بیند، یا اینکه نگاه به او نمی‌کند، یک آینه تمام قد هست و او را در آینه می‌بیند، عرف می‌گوید این با آن فرقی ندارد و نیازی به بحث‌های پیچیده دقیق فنی نیست که ببینیم در آینه، انطباع است، انعکاس است، مستقیم است، دو تا انعکاس است، آن بحث‌های آن‌جوری ضرورتی ندارد.

آن که عرف از اینها بهره می‌گیرد و استفاده می‌کند، این است که این نظر و آن نظر هر دو مشمول این اطلاقات است.

در واقع عرف اینجا مثل اعتق رقبةً می‌داند، می‌گوید رقبه دو قسم دارد، مؤمنه و غیر مؤمنه و اطلاق دارد و هر دو را می‌گیرد اینجا هم نظر یا در روایاتی که رؤیت آمده است، تفاوتی در اینها خیلی نیست، می‌گوید نظر مستقیم و غیرمستقیم دارد و در آن اطلاق قائل است

## تقریر دوم

این است که عرف نظر در آینه را همان نظر مستقیم می‌داند، با قطع نظر از آن مباحث دقیق. این دقت‌های این‌جوری در عرف نیست.

این دو تقریری است که در اینجا آمده است، پس دلیل چهارم دو تقریر دارد؛

۱- این است که عرف توجه به تفاوت اینها دارد ولی اطلاق در این ادله می‌بیند، مقدمات حکمت را تمام می‌داند.

۲- این است باز اطلاق است منتهی با این بیان که نظر در آینه را عرف همان نظر خود شخص می‌داند و این را با آن فرق نمی‌داند. ذیل آن می‌داند، کمی بین این دو تقریر تفاوت است.

## تفاوت دو تقریر

در تقریر اول گفته می‌شود که تقسیم در ذهن عرف هست، منتهی اطلاق می‌بیند.

تقریر دوم این است که عرف در اینجا نوعی تسامح می‌بیند، این نظر غیرمستقیم و در آینه را همان نظر مستقیم می‌داند، این دو تقریر است که ممکن است به صورت دو دلیل قرار بگیرد.

در ذیل تقریر دوم یک بحث مهمی ذیل آن وجود دارد و شمول و عمومیت دارد

در تقریر دوم گفته می‌شود که عرف عام بدون اینکه دقت‌ها را اعمال بکنیم، عرف عادی و طبیعی نظر در آینه را همان نظر مستقیم می‌داند و ادله‌ای هم که می‌گوید نگاه نکن را شامل این قرار می‌دهد بدون اینکه این تفاوت را ببیند. اصلاً می‌خواهد بگوید تفاوتی نیست.

## اشکال بر تقریر دوم

این تقریر می‌تواند محل اشکال قرار بگیرد. برای اینکه همان مباحثی که در فهم عرف ذیل مفاهیم عرفی مطرح می‌شود و آن مبحث این است که مفهوم را می‌توانیم از عرف بگیریم بدون اینکه خیلی بگوییم دقیق می‌شود و در تشخیص مفهوم می‌تواند عرف عادی و طبیعی عام ملاک قرار بگیرد.

اما در تطبیق اینکه تسامح عرفی را ملاک قرار بدهیم، خیلی قابل دفاع نیست این تقریر دوم از این نوع دومی است که عرض کردیم یعنی اگر کسی بخواهد بگوید نگاه شخصی به آینه، عرف تسامح می‌کند و دو نوع را نمی‌بیند، بلکه می‌گوید نگاه به شخصی در آینه همان نگاه به خود اوست، این معلوم است عرف یک تسامحی انجام می‌دهد و این تسامح در تطبیق است، نه در تشخیص معنا. اگر در تشخیص معنا باشد، بحث دیگری است.

تقریر دوم این است که به عرف در تطبیق بر مصداق مراجعه می‌کنیم و می‌بینیم اینجا عرف با یک تسامحی تطبیق بر این نگاه در آینه می‌دهد، می‌گوید همان مفهوم نگاه به شخص یا به شعر یا به عضو دیگر، همان مفهوم اینجا هم هست.

این تقریر دوم است و مواجه با این اشکال است که اینجا یک نوع تسامح عرفی اینجا وجود دارد و این تسامح هم در مفهوم نیست که عرف می‌گوید من مفهوم این‌جور تشخیص می‌دهم، عیبی ندارد آن در فهم معنای مفهوم، آن تلقی عرف ملاک است و نه تلقی‌های دقیق عقلی که دور از دسترس عرف است.

## جواب اشکال

این مانعی ندارد. مفاهیم را در خطابات بر عرف عرضه می‌کنیم و همان تشخیص مفهوم توسط عرف ملاک است و تسامحاتی هم که دارد و به سمت مفاهیم عقلی و فلسفی و علمی نمی‌رود، آن را مانع نمی‌دانیم و می‌گوییم مشکلی نیست.

اما بعد از اینکه عرف مفهوم را شناخت، می‌گوید نگاه، یعنی نگاه مستقیم این را فرض می‌گیریم، نگاه به شخص بعد بگوییم اینجا در تطبیق یک تسامحی وجود دارد.

می‌گوید آن هم مثل این است، این خیلی قابل دفاع نیست، به این تقریر دوم قابل دفاع نیست. مگر اینکه به تشخیص مفهوم برگردد.

تقریر دوم این است که عرف نگاه را به شکلی معنا کرده است که عبارت است از نگاه مستقیم، مفهوم را عرفاً آن‌جور تشخیص می‌دهد بعد تسامحی می‌کند و می‌گوید آن هم این است، این تقریر را می‌گوییم محل اشکال است. به این بیان.

اگر کسی بگوید که مفهوم از نظر عرفی یک معنای عامی دارد که این را هم می‌گیرد، این تقریر اول می‌شود.

تقریر اول این است که می‌گوید عرف مفهوم را همان مستقیم می‌بیند و در تطبیق می‌گوید با آن فرقی ندارد. بلکه اگر این را بگوید اشکال دارد، برای اینکه در تسامح در تطبیق امر درستی نیست. البته این باید در اصول مفصل بحث بشود ولی اجمال مسئله اشکالی است که بر آن وارد است.

اما تقریر اول، چیز دیگری است، می‌گوید عرف مفهوم را گرفته است، مفهوم چگونه است؟ یک معنای عامی آن را تفسیر می‌کند. عرف می‌گوید نظر اعم از این است که رویارو و چهره به چهره باشد یا از طریق آینه یا آب یا جسم صیقلی و چیز دیگری باشد. می‌گوید نگاه به دیگری همه اینها را می‌گیرد، یعنی مفهومی را می‌گوید که ولو اینکه بگوییم در آن مفهوم تسامحی هم دارد. آن نگاه دقی آن‌جوری نمی‌گوید حداقل بنا بر بعضی از انظار نگاه با واسطه نگاه به شخص نیست، نگاه به چیز دیگری است که به‌منزله شخص است. حداقل در عکس و مجسمه و تصویر این‌طور است، نگاه به چیز دیگری است، یک واسطه می‌خورد.

در آینه هم بنا بر بعضی از نظریات علمی واقعاً با دقت نگاه به آن شخص نیست مگر با واسطه. نگاه به چیز دیگری است که آن را تنزیل منزله نگاه به شخص می‌کند. در دقی این‌طور است.

ولی در تشخیص مفهوم در تقریر اول به عرف مراجعه می‌کنیم، عرف می‌گوید مفهوم نظر اینجا با آنجا یکی است، این تقریر اول می‌شود

تقریر دوم می‌گوید نظر همان نظر چهره به چهره است منتهی در تطبیق یک تسامحی می‌کند و می‌گوید این با آنچه فرقی می‌کند. این تقریر دوم آن اشکال متوجه آن هست و اشکال این است که تسامح عرف بر تطبیق بر مصداق محل قبول نیست

اما تقریر اول از این اشکال آزاد است چون در تقریر اول گفته می‌شود اینکه من می‌گویم عرف اینکه می‌گوید نظر به آینه، نظر به شخص است، به خاطر این است که مفهوم را به شکل تسامحی عام تلقی می‌کند.

این تسامح در مفهوم و تشخیص مفهوم مانعی ندرد، خطابات به خصوص خطابات حکمی القاء به عرف عام می‌شود و عرف عام کثیراً آن دقت‌های عقلی، فلسفی و نظری را در فهم معنا اعمال نمی‌کند. بلکه با همان شکل عادی متعارف رایج، مفهوم را دریافت می‌کند.

اینکه در کلام آقای داماد و بزرگان دیگر به بحث نظر اشاره شده است، قاعدتاً این اولی باید باشد، نه دومی چون دومی اشکال جدی دارد.

بنابراین تقریر دوم در تطبیق عنوان نظر و رؤیت، واژگان سه و چهار که در روایات بود مواجه با اشکال است.

در تقریر اول دیگر بحث تسامح در تطبیق نیست، بلکه مفهوم عرفی همراه با نوعی تسامح آنجا مدنظر است و اطلاق آن.

می‌گوید نظر از نظر عرفی بین نظر مستقیم و نظر در آینه تفاوتی ندارد و هر دو مصداق نظر به مفهومی است که عرف آن را دریافت می‌کند و تسامح در تطبیق نیست.

به عبارت دیگر در تقریر اول این‌جور گفته می‌شود که عرف آن دقت‌های علمی در تفاوت انعکاس نور به چشم از شئ یا انعکاس نور از به آینه و بعد انعکاس از آینه به چشم و اینکه خود آن هم یک انعکاس است یا دو انعکاس است، این را نمی‌بیند.

یا آن بحث‌های قدیمی‌تر که انتباع یا خروج شعاع از شبکه باشد، این سه چهار نظریه علمی و فیزیکی را نمی‌بیند. او می‌گوید نظری که من استعمال می‌کنم یک معنایی دارد که همه اینها را می‌گیرد. تسامح در شکل‌گیری مفهوم ذهن عرف است. نه تسامح در تطبیق که در تقریر دوم بود.

این اگر باشد مانعی ندارد، این قوی‌تر است و آن اشکال بر آن وارد نیست. می‌گوید این نظر مصداقی از همان مفهوم عرفی است.

منتهی سؤالی که ممکن است شبیه ابداء در اینجا مطرح شود این است که علی‌رغم اینکه در اینجا آن تسامح در مفهوم ممکن است پذیرفته بشود و بعید هم نیست که پذیرفته شود، (تا اینجا همراه هستیم)، برای اینکه عرف توجهی به این مسائل دقیق علمی ندارد که خروج شعاع است، انتباع است، انعکاس است، اینها را توجه ندارد و مفهوم را دریافت می‌کند و مفهوم می‌گوید بر آن هم صادق است.

اما علی‌رغم این که این اشکال وارد نیست و بعید نیست که این معنا درست باشد، ممکن است یک سؤالی مطرح شود.

این سؤالی که اینجا ممکن مطرح شود آن است که اطلاق این مفهوم نسبت به آن نگاه‌های غیرمستقیم تمام نیست با این بیان که عرف ولو اینکه مفهوم با یک تسامحی دریافت می‌کند و در آن مفهوم شمول نسبت به این مصداق هم می‌گنجد، اینجا تسامح در تطبیق نیست، مفهوم گرفته است ولو با تسامحی، آن را می‌گیرد. اما توجه داشته باشیم که عرف به این توجه دارد که این دو قسم از آن هست، عین رقبه مؤمنه و غیر مؤمنه، این را توجه دارد، نمی‌گوید این آن است، اگر بگوید این آن است، این تسامح در تطبیق است، تسامحی در مفهوم دارد که اعم از انعکاس مستقیم و غیرمستقیم می‌داند. نظر یک معنای از آن دریافت می‌کند که به مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. نه اینکه یک مفهومی را بگیرد که این و آن یک قسم باشد. واقعاً دو قسم است و به نظرم این روشن است.

تسامح در فهم معنا باشد، مفهومی می‌گیرد که آن جامع بین دو قسم می‌داند. نه اینکه یکی باشد، اگر این شد، آن وقت تمامیت اطلاق نیاز به تمامیت مقدمات حکمت دارد و اینکه بگوییم اینجا در مقام بیان است از همه جهات، تمامیت مقدمات حکمت هم متوقف بر این است که یک ارتکازاتی، شواهدی، قرائنی نباشد که این مفهوم را متمرکز بر یک مصداق و یک قسم بکند

و این محل تردید است، ممکن کسی بگوید با توجه به آنچه در ابداء می‌گفتیم که ابداء ولو اینکه مفهومی دارد، اظهار مفهومی دارد که شامل غیرمستقیم می‌شود ولی به دلیل اینکه ما محیط بر مسائل واقع نیستیم و به دلیل اینکه در جاهایی تفکیک شده است و گفته شده است مستقیم نگاه نکند و به آینه نگاه بکند و با این قرائن ممکن است کسی بگوید عرف این را منصرف به نگاه مستقیم می‌داند.

این وجهی است که اینجا وجود دارد، پس تقریر دوم پاسخ داده می‌شود به اینکه تسامح در تطبیق است، اشکال دارد

## اشکال تقریر اول

تقریر اول می‌گوییم مشکل این است که احتمال انصراف وجود دارد ممکن است بگوییم تلقی عرف همان نگاه مستقیم است و می‌شود شواهدی هم از قبیل آنکه در بعضی روایات آمده و در فتاوا کثیرا آمده است که می‌گوید در جایی که اضطرار به نگاه دارد به آینه نگاه بکند اگر آن نشد آن وقت به خود آن شخص نگاه بکند.

الان می‌خواهیم استشهاد بکنیم که این دو را در یک سطح نمی‌بیند، تفاوت هست. این نشان می‌دهد که این دو یک جور نیست. می‌خواهیم بگوییم وقتی عرف در اجواء شرع قرار می‌گیرد اینها را یک جور نمی‌بیند، نگاه می‌گوید یعنی نگاه مستقیم.

این هم شبهه‌ای است که در این تقریر اول وجود دارد.

منتهی همان جور که قبلاً گفتیم این یک شبهه‌ای است، ضعیف نیست، گرچه اگر کسی روی این نتواند تصمیم بگیرد، اینجا جای این است که اگر کسی در مقام افتا باشد اینجا باید احتیاط وجوب بگوید.

عرف می‌تواند بگوید این را شاهد بر این بگیرد که این فرق دارد بین حرمت و حلیت است، می­تواند شاهد بگیرد که این درجات دارد. به این دلیل است که می­گوییم اگر شبهات این‌جوری در ذهن نبود می­گفتیم وارد است ولی معلوم نیست وارد باشد.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص521.](https://lib.eshia.ir/11005/5/521/لِلرَّجُلِ) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص199، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب107، ح1، ط آل البيت.](https://lib.eshia.ir/11025/20/199/اخت) [↑](#footnote-ref-2)